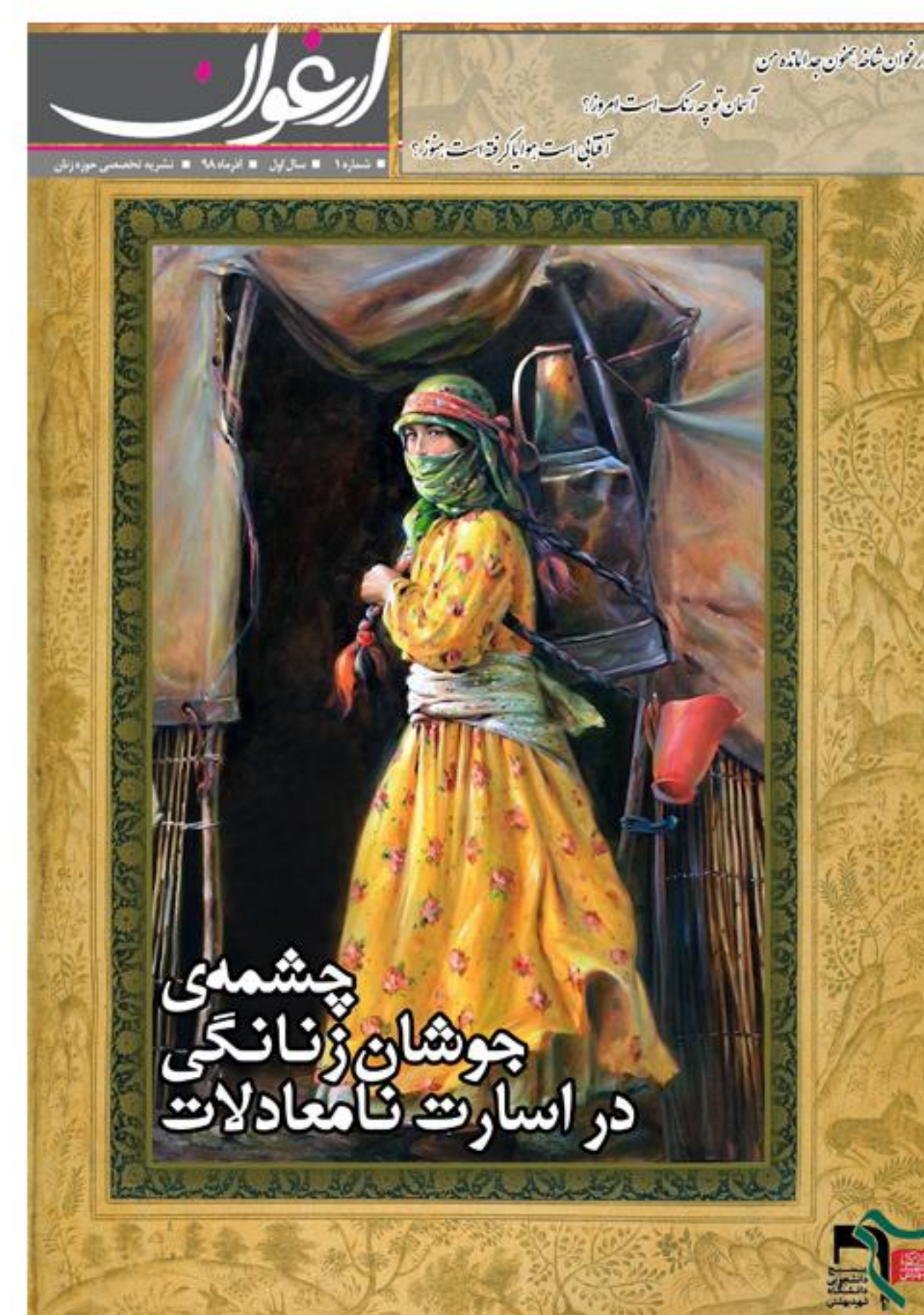




چشمه‌ی جوشان زنانگی در اسارت نامعادلات



ارغوان

شماره ۱ سال اول آذرماه ۹۸ نشریه تخصصی حوزه زنان

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
 مدیر مسئول: زینب نظری
 سردبیر: فاطمه زراآبادی پور
 مدیر اجرایی و روابط عمومی: زهرا النجری
 طراحی و چیدمان: فروغ ابراهیمی
 عکاس: فاطمه ملایی
 ویراستار: حورام مصطفوی
 هیئت تحریریه: فاطمه زراآبادی پور، زهرا النجری،
 راضیه تاجیک، زهرا عسکری، زینب نظری، محمدا میر
 قدوسی، محمد سمیعی، کیمیا بیدرام

@arghavan_sbu



«خانوما آرایشی آوردم براتون. رژام دونه ای پنج، سه تا ده تومنه. خانوم گلا رژای مخملی دارم، مدادی، برق لبای دخترونه. بیست و چهارساعته، از رو لب تکتون نمیخوره. اینا رو بزنی بری دانشگاه، سرکار، بازار، خونه فامیل همه چشم شون به توعه. خانومای قشنگم رژام از دست تون نپره ها با پنج تومن میشید دختر شایسته. بدویید که حراجش کردم.»

✱

این نوع نگاه ها که امروزه به کف خیابان های ایران رسیده است نشان از بحرانی شدن مسئله زن دارد. از سوی دیگر وقتی همه کس از پیر و جوان، مرد و زن، بی سواد و تحصیل کرده و خلاصه همه طیف ها صحبت از مشکلات زنان می کنند یعنی اتفاقی در بین مردم هرروز در حال تکرار است که آن ها را وادار به فکر کردن و ابراز آن دغدغه ها کرده است. ماجرا زمانی حاد می شود که متخصصین و اهل فن بیرون گود می نشینند و عوام راه حل ارائه می دهند. راه حل هایی که ناظر بر دیدگاه محدود و غیر علمی است، یک روز ترساندن زن از دور کردن فرزندش راه حل مشکلات زناشویی می شود و روز دیگر مهریه ۲۰۱۹ سکه.

مشکلات جنس زن عموماً ناشی از آن است که در نگاه اول زن را زن دیدند و نه انسان. همین می شود که واکنش به این مسئله در برهه ای از زمان به شکل کارخانه رفتن زنان در انقلاب صنعتی و آسیب به نهاد خانواده می گردد تا زنان قدرت و ارزش خود را بعنوان یک انسان برابر با جنس مرد به اثبات برسانند. اما حافظه تاریخی ما در دو تجربه بزرگ ملی، انقلاب و جنگ ثابت کرده است که اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملت حضور نداشته باشند آن حرکت به جایی نخواهد رسید و موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا کنند یک حضور جدی، آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت بطور مضاعف پیشرفت خواهد کرد. اما باید بپذیریم که لاجرم مختصات حرکت زنانه و مردانه باهم تفاوت دارد، تفاوتی بنیادین که خارج از قدرت ما در هستی نهاده شده است لذا؛ برای عدم آسیب پذیری جامعه انسانی که متشکل از هر دوجنس است باید ظرائف زنانه و مردانه در تمام تکه های پازل جامعه مدنی لحاظ شود که اگر اینگونه نباشد ناخوشایندی هایی همچون حال حاضر ما پیش می آید. دخترهایی که میل به دیده شدن خود را در هیئت مردانه اغناء می کنند از بس که پایه های هویت زنانه مادرشان لرزیده است.

زن های اطراف ما پر شده اند از ندیدن جنسیت معقول و لطیف شان، غالباً آنها را پیشبند بسته تصویر می کنند و در خدمت مردان. زنیت شان اصل تعریف نمی شود و دائم خود را در حاشیه می بینند. ارزش شان به زمینه موفقیت بقیه بودن تعریف می شود. جسارت و قدرت عمل کردن را از خودشان گرفته اند یا ازشان گرفته شده. عدم اقدام جدی اجتماعی برای حل واقع نگرانه

مسائل زنان سبب شده تا این موضوع به بازیچه ای در دست سیاست مداران برای بیان و رسیدن به اغراض شایست و ناشایست شان قرار بگیرد.

لذا ما بعنوان جمعی از دانشجویان دغدغه مند کشور تصمیم گرفتیم هویت حقیقی زن را باز تعریف کنیم. زنی را تصویر کنیم که خوشحال از به دنیا آمدن هرچه بیشتر دختران و زیبایی روز افزون زمین است چون این بار هویتی اصیل و حقیقی برای خود یافته که براساس آن می تواند در همه فعالیت های مربوط به جامعه بشری، مشترک و همسان با مردان فعالیت کرده و ارزشمند باشد. در کنار هم می توانیم از کرسی های درسی حرف بزنیم که زن بخاطر مادر شدنش از آن ها محروم نمی شود و معادنی را در دل جامعه کشف کنیم که جز دست های ظریف یک زن احدی امکان آن را ندارد. باید دامنه تکالیف زن بعنوان شهروند این جامعه مشخص شود و اقتضائات زنانه اش مراعات، تا حقوق اصیل زنان در ذهن جامعه تثبیت گردد و مهیای اجرا شود.

شناسایی مشکلات زنان، اولویت بندی آن ها و مهم تر از همه ارائه راهکارهایی درخور در صورت توانایی از جمله رسالت های مهم ارغوانی است که چشم نرگس جامعه زنان به تازگی روشن به آن گشته است. ارغوان می خواهد آزادی حد زده ای را برای زنان مطالبه کند که ذاتی وجود آن هاست و کسی قدرت گرفتن آن را از ایشان ندارد. مگر اینکه ذهن زنان را قائل به عدم آزادی و محدودیت کنند.

با حضور نخبگان، شناسایی مسائل از سوی آن ها و برخورد علمی می توان کمر به ارائه ی الگوی برتر و حقیقی زن بست. سپس این گفتمان صحیح به جامعه و زندگی مردم عادی راه پیدا کرده و این بار زنان در جایگاه حقیقی و مترقی خود به حل مسائل جدی تری خواهند پرداخت که فقط در ید قدرت آنهاست.

اگر ابتهاج در شعر فاخر و ارزشمند ارغوانش به دنبال آزادی، آن افسانه خوشنام است ما نیز در جستجو و رسیدن به آن از هرگونه نظر و انتقادی استقبال کرده و چشم به راه خوش رقصی قلم شما بر این روایت زنانه ایم.

از ایران شریفی

در حوزه ی جرایم اقتصادی، حضور زنان نس

کلان مردم در قالب عقودی چون مضاربه و ...، ورشکستگی به تقلب و تقصیر و برخی صور خاص جرایم مالیاتی (چون استفاده از کارت بازرگانی دیگری و ...) نمود بیشتری از حضور زنان را داشته اند.

در حوزه ی علت شناسی چطور، به نظر شما چه عواملی زنان را به ارتکاب این نوع جرایم سوق می دهد؟

شاید بتوان ادعا کرد کمتر جرمی در حوزه ی جرایم اقتصادی زنان انجام می شود که از قبل برایش برنامه ریزی صورت گرفته باشد. این دسته از زنان معمولاً به دلیل تجربه ی ناکافی به اشخاص اعتماد می کنند و این شخص جدید مدیریت امور را، که غالباً به صورت شرکت انجام می شود، در دست می گیرد. نتیجه ی این تجربه ی ناکافی، اعتماد به دیگران است که البته از نقطه نظر حقوق کیفری رافع این نوع از مسئولیت شناخته نمی شود.

این صحبت شما به این معنی است که این زنان تخصص کافی ندارند و این موضوع باعث مجرمیت آن ها می شود؟

خیر، من نمی گویم این دسته از زن ها تخصص ندارند اما برای اینکه یک مدیر خوب باشیم علاوه بر تخصص باید تجربه هم داشته باشیم. متأسفانه جامعه ی ما تا مدت ها در این خصوص برای زنان محدودیت ایجاد کرده و اجازه ی مدیریت امور را به آن ها نداده است اما حالا که این محدودیت تا حدی برداشته شده بدیهی است که در قدم های اولیه مشکلاتی از این قبیل برایشان ایجاد شود.

اگر بخواهیم ارزیابی از این جرایم داشته باشیم باید آن ها را ناشی از عدم تجربه بدانیم یا اینکه آن ها خواسته اند از عنصر تقلب استفاده کرده و عمل مجرمانه مرتکب شوند؟

قبلاً اشاره کردم این جرایم عمدتاً با برنامه ریزی قبلی انجام نمی شوند اما به این معنی نیست که مثلاً خود خانم نعمت زاده هیچ قصد و برنامه ریزی بلند مدتی نداشته است منتهی چیزی که در وهله ی اول و در بررسی پرونده به چشم می آید اعتماد ایشان به آقای لشگری پور (مدیر عامل شرکت) بوده است.

روند های قضایی حاکم بر بزهکاری زنان را در نظام عدالت کیفری داخلی چگونه تحلیل میکنید؟ نگاه های رسانه ای و اجتماعی چطور؟

برخورد دستگاه قضایی جز در حدود مقرراتی که توجه به جنیست در آن ها لحاظ شده و از جمله ی این ها صدور قرار تامین است؛ تفاوتی با مردان ندارد اما، در خصوص رسانه ها قطعاً نگاه ها در پرونده ای که متهم ردیف اولش زن باشد با پرونده ای که متهم ردیف اولش مرد باشد متفاوت است، به این معنی که جلب توجه بیشتری

بامداد ششم تیرماه سال پنجاه و یک، وقتی ایران شریفی به عنوان نخستین زن اعدامی در تاریخ قضایی کشور به اتهام دو فقره قتل عمد به دار آویخته شد کمتر کسی گمان می کرد چند دهه ی بعد بنا بر ضرورت های اجتماعی مجبور به بررسی، علت شناسی و درمان بزهکاری زنان باشیم. آمار رو به افزایش حضور زنان در برخی جرایم و نیز نخستین حضور آنان در دسته های دیگری از جرایم ما را بر آن داشت تا پرونده ی ویژه ای برای توجه به این موضوع اجتماعی - حقوقی اختصاص داده و این بار با گذر از یکی از جنجالی ترین پرونده های مفاسد اقتصادی اخیر، حضور زنان در جمعیت کیفری را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار دهیم.

شبم نعمت زاده متهم ردیف اول پرونده ی شرکت توسعه دارویی رسا، اگرچه مدتی به دلیل قرابت نسبی اش با وزیر سابق صنعت و مدتی هم با پوشش جنجالی اش در جلسه ی دادگاه سوژه ی رسانه ها شد اما این بار قرار است از دریچه ی بزهکاری زنان مورد توجه قرار گیرد تا در این خصوص گفت و گویی داشته باشیم با دکتر مهدی نیازآبادی، مدرس دانشکده ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی و نماینده ی دادستان تهران در این پرونده:

چه آماری در خصوص بزهکاری زنان در دست است و هم چنین کدام جرایم به عنوان شایع ترین جرایم زنان شناخته می شوند؟

در جرایم اقتصادی می توان به آماری حدود ۵ تا ۱۰ درصد اشاره کرد که متهم اصلی یا ردیف اول آنها زنان بوده اند. از سوی دیگر در پرونده های شعب ویژه ی رسیدگی به جرایم اخلاکگران در نظام اقتصادی تاکنون ۲ تا ۳ پرونده اصلی و مهم وجود داشته است که در میان متهمان اصلی یا ردیف اول شاهد حضور زنان بوده ایم. شایع ترین جرایم زنان هم جرایم مرتبط با مواد مخدر، سرقت های ساده و جرایم حوزه ی خانواده هستند.

به نظر شما این آمار در حال افزایش است؟ چه ارزیابی می توان در این خصوص داشت؟

در حوزه ی جرایم اقتصادی پاسخ مثبت است و حضور زنان در ردیف متهم نسبت به گذشته پررنگ تر شده است. بزهکاری زنانی که امروزه نقش مدیریتی شان بیشتر شده به نوعی مدلول التزامی این پدیده شناخته می شود. البته بدیهی و قطعی است آثار مثبت پذیرش نقش های مدیریتی توسط زنان بسیار بیشتر از آثار منفی این چنینی است اما باید در خصوص این قبیل آثار منفی نیز تمهیداتی اندیشیده شود.

خانم نعمت زاده از مرتکبین جرایم مالی و اقتصادی هستند. به چه مصادیقی از حضور زنان در این جرایم می توان اشاره کرد؟

غالباً اخلاص در نظام اقتصادی از طریق دریافت وجوه



شب‌نم نعمت زاده

بت به گذشته پررنگ تر شده است.



می کند اما به شرط اینکه پرونده به گونه ای نباشد که از باب دختر وزیر بودن به آن توجه شود.

این مواد قانونی که لزوم توجه به جنسیت متهم یا مجرم را بیان می کنند چه تعداد هستند؟

در حقیقت زیاد نیستند اما قابل توجه اند. مثلاً اگر در پرونده اقتصادی متهم زن وجود داشته باشد با توجه به اینکه بر اساس رویه ی فعلی دستگاه قضا باید جدی ترین برخورد ها با متهمین در مرحله تحقیقات مقدماتی این جرایم انجام شود اما قانون بیان نموده که در قرار تامین کیفری باید به سن، جنسیت و... توجه شود (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) و این باعث می شود که آن نگاه سخت گیرانه در بازداشت برداشته شده و تودیع وثیقه نیز از متهم پذیرفته شود.

فرمودید این مواد قانونی زیاد نیستند، به نظر شما این موضوع قابل انتقاد نیست؟

زمانی می شود به این امر انتقاد وارد کرد که بررسی کنیم و ببینیم که در قوانین سایر نظام های حقوقی پیشرفته، این موارد متعدد و قابل توجه هستند. قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ که سال ۹۴ هم اصلاحاتی به آن وارد شد نقطه ی مقابل قانون آیین دادرسی کیفری سال ۸۷ است به این معنی که سعی می کند تا جایی که ممکن است حقوق متهم و و محکوم علیه را رعایت کند و اقدامات مقامات قضایی رسیدگی کننده را در مراحل مختلف رسیدگی ضابطه مند تر نماید. با این حال به مواردی بر می خوریم که جنسیت در آن ها موثر است مثل قرار تامین یا لزوم وجود ضابط زن در مراحل رسیدگی و تحقیقات. در نهایت این انتقادات باید عالمانه و پس از تطبیق با قوانین دادرسی کیفری متری صورت گیرد. احتمالاً این مصادیق، بیشتر در اسناد بین المللی مورد توجه قرار گرفته اند.

تاثیر بزهکاری زن در خانواده چگونه است؟ این تاثیر با فرضی که مرد خانواده به عنوان پدر یا همسر مرتکب بزهکاری شده چقدر متفاوت است؟

اگر بخواهیم پاسخ عملی به این پرسش بدهیم باید بگوییم تفاوت بسیار است؛ تجربه و آمار مربوط به پرونده های کیفری موجود نشان داده است که مسیر فرزندان که پدرشان مرتکب جرم شده نسبت به فرزندان که مادر آنها مرتکب جرم شده اند، کمتر دچار انحراف شده است خصوصاً در خانواده ایرانی که در آن نقش مادر در امور تربیتی پررنگ تر است. اصلاً به همین دلیل است که ما به خصوص در پرونده های اقتصادی سعی می کنیم سایه ی مادر را از خانواده کم نکنیم.

آیا می توان به این نظر معتقد بود که جرایم به نقش جنسیتی مرتبط هستند؟

از منظر علم جرم شناسی، عوامل ارتکاب جرم به سه

دسته ی ذاتی، محیطی و وضعی تقسیم بندی می شوند و جنسیت در برخی جرایم، با توجه به عنصر مادی (و به طور خاص شرایط و اوضاع و احوال لازم برای آن جرم) یکی از این عوامل را تشکیل می دهد. اما نباید بگوییم فلان جرم خاص مرد و فلان جرم خاص زن است بلکه باید بگوییم به دلیل وجود یک سری عوامل برای زن و یک سری عوامل برای مرد بعضی جرایم برای زنان در دسترس تر است و بعضی جرایم برای مردان. به همین دلیل است که گفته می شود این جرم برای افراد مونث بیشتر است برای مثال سقط جنین برای خانم ها در دسترس تر است ولی اینگونه نیست که این جرم خاص آن ها باشد، در حوزه ی جرایم اقتصادی هم اینطور نیست که غلبه یک سری جرایم با زنان باشد اما می توان گفت حضور زنان در این نوع از جرایم اقتصادی مثل جرایم مالیاتی به نسبت دیگر جرایم این دسته بیشتر است اما هم چنان غلبه ارتکاب جرم در این حوزه با مردان است.

در پایان در خصوص برخورد آیین دادرسی کیفری ما با مجرمین زن چه دیدگاه های انتقادی و کاربردی قابل طرح است؟

به نظر ما قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی نظام حقوقی ایران در این خصوص کمبود زیادی ندارند اما این به این معنی نیست که جای پیشرفت هم ندارند. تا جایی که نظام حقوقی ما و فقه امامیه اجازه می دهد می توان برای این پیشرفت از اسناد بین المللی استفاده کرد. یک مورد از این انتقادات را که می توان براساس اسناد بین المللی به قانون مجازات اسلامی وارد کرد این است که مباحث مربوط به نهادهای تخفیفی اعم از تعلیق، آزادی مشروط، تخفیف مجازات یا خود اصل درج مجازات در برخی جرایم خاص را می توان با توجه به جنسیت تغییر داد. برای مثال در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲ گفته شده آزادی مشروط زمانی تحقق پیدا می کند که مجرم نصف یا یک سوم اصل مجازات را گذرانده باشد. هیچ ایرادی ندارد که با توجه به جنسیت آن را تغییر داد و در مدت زمان مذکور دخل و تصرف نمود یا حتی با مطالعه قبلی و تحقیقات همه جانبه، در خصوص سایر نهادهای تخفیفی چون نظام نیمه آزادی و... نیز مقوله جنسیت را وارد نمود.

با سپاس فراوان از دکتر مهدی صبوری پور
استادیار دانشکده ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی



نقش های زن در زندگی فردی و اجتماعی فرا اثر و مهم تر از نقش های مردان است.

مصاحبه با خانم دکتر سیما فردوسی، استادیار روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی

مثلا در جوامع مرد سالار خیلی از مشاغل را به زن نمی دهند و این اشتباه است، زنان در عرصه های مختلف نشان داده اند که افراد پر دقت و با مسئولیتی هستند و این نگاه تنها حاصل تبعیض جنسیتی حاکم بر اذهان عمومی است.

اولین اقدامی که باید صورت بگیرد آموزشی به آقایان است. آقایان باید زنان را بشناسند و بدانند که چه ویژگی هایی دارند، چه نیاز هایی دارند، چه نکاتی باید مختص آنها رعایت شود، خداوند چگونه آنها را خلق کرده است، بعد روانشناختی آنان چگونه است، بعد فیزیولوژیک آنها چگونه است، همه ی اینها را آقایان باید بدانند.

بستر اجتماعی حضور زنان در جامعه ی ایرانی را چگونه ارزیابی می کنید و این جایگاه منوط به چه شرایطی است؟

در ایران شرایط مناسب برای حضور زنان فراهم است و جایگاه آنها منوط به درجه ی مهارت و تخصص آنهاست. هر چقدر از دانش و مهارت بیشتری برخوردار باشند از جایگاه بالاتری برخوردارند و به طبع آن اگر از سهم دانش و مهارت بی بهره باشند از جایگاه پایین تری سهم می شوند و این شرایط برای آقایان هم به همین صورت است. دانشجوی ما هم باید از همان ابتدا به این فکر کند که چطور می تواند این کوله بار دانشی را که کسب کرده، به مرحله ی عملیاتی و میدانی برساند!

با توجه به ویژگی های روانشناختی زنان و تفاوت های آن ها با مردان، برنامه ریزی ها برای آنها چگونه باید انجام شود؟ و در این برنامه ریزی ها باید به چه نکاتی توجه شود؟

اولین اقدامی که باید صورت بگیرد آموزش به آقایان است. آقایان باید زنان را بشناسند و بدانند که چه ویژگی هایی دارند، چه نیاز هایی دارند، چه نکاتی باید مختص آنها رعایت شود، خداوند چگونه آنها را خلق کرده است، بعد روانشناختی آنان چگونه است، بعد فیزیولوژیک آنها چگونه است. همه ی اینها را آقایان باید بدانند. برای مثال دوران بارداری زنان دوران بسیار مهمی است، نه فقط برای خود آن ها، بلکه برای سلامت بچه ای که در رحم آنهاست و آینده ی سالم او در گرو سلامت این دوران است، پس کسانی که مسئولیت دارند باید برنامه های بسیار جدی و طولانی مدت، نه به صورت مقطعی، برای آموزش مردان در این زمینه داشته باشند.

با تشکر از

خانم دکتر سیما فردوسی

که در این شماره ما را یاری کردند.

که ظرفیت جذب افراد توانا با کارایی و مهارت بالا را داشته است، اشغال میکنند! در نتیجه به حضور زن در جامعه، صدمه وارد می کنند و این حضور مشروط بر مهارت و تخصص و مدیریت خوب زمان و تمام جنبه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی او حاصل میشود.



میهمان این شماره "شهر بانو"

خانم دکتر سیما فردوسی

دکتری روانشناسی بالینی از دانشگاه لندن

به نظر شما تفاوت جنس کنشگری زنان و مردان در چه عواملی خلاصه می شود؟ نقش جامعه در این میان چیست؟

چند نقشی بودن زنان نسبت به مردان فشار زیادی را به آنها تحمیل می کند، بعضی از مشاغل هستند که برای مردان و زنان تعریف شده است که تنها مردان از پس آن مشاغل سخت بر می آیند، و حضور زن در آن مشاغل مناسب طبیعت و توان آنها نیست و باعث اذیت و ناامن بودن آنها می شود، اما دسته ای از مشاغل هم هستند که زن مهارت و توان کافی برای پذیرش آن شغل را دارد اما جامعه امکان حضور او را فراهم نمی کند و یا اصلا امکان حضور زن فراهم نیست در این مرحله زن باید به مهارت خود در عرصه ی دیگری از اجتماع جامه ی عمل بپوشاند.

چرا در ایران و جوامع مختلف کنشگری زنان با تاکید خاص روی جنسیت زنان مطرح می شود؟ این تاکید ناشی از تفاوت های بین زن و مرد است یا حاصل از تبعیض های جنسیتی؟

حضور زن در جامعه بسته به نگرش افراد آن جامعه است

زنان، با دارا بودن نقش های کلیدی در اجتماع از دیرباز تاکنون سهم بسزایی در رشد و شکوفایی جوامع بشری داشته اند و این شکوفایی متناسب با حضور زنان در عرصه های مختلف خانوادگی و اجتماعی متفاوت بوده است. ایشان در سال ۱۳۳۲ در کرمان چشم به جهان گشودند و مدرک روانشناسی خود را از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کردند. پس از آن برای ادامه ی تحصیل راهی لندن شدند و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس و دکتری در رشته ی روانشناسی بالینی از دانشگاه لندن شدند. همچنین از اواخر دهه ۶۰ تاکنون استاد دانشگاه شهید بهشتی هستند و به مدت ۱۰ سال مدیر گروه روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی بوده اند و اکنون بازنشست شده اند. ایشان عضویت در انجمن روانشناسان انگلیس و انجمن روانشناسان ایران را در کارنامه دارند. با این مقدمه به سراغ خانم دکتر سیما فردوسی رفتیم و در مورد حضور بانوان در اجتماع و چالش ها و نقش های پیش روی آن ها با ایشان به گفت و گونشستیم؛

به عنوان اولین سوال؛ نقش های فردی و اجتماعی زنان را در طول زندگی شان چگونه ارزیابی می کنید و از میان آنها کدام یک را مهم تر قلمداد می کنید؟ زنان به طور کلی در همه ی مراحل زندگی نقش های متعددی را بر عهده دارند حتی نقش های زن در زندگی فردی و اجتماعی فرا تر و مهم تر و بیشتر از نقش های مردان است! در یک برهه ای از زمان، نقش مادری و همسری و در زمان دیگر نقش های دیگری را عهده دار هستند یا در یک مقطعی از زندگی تمام نگاره هایی که یک زن میتواند داشته باشد را بر دوش خود میکشند؛ امروزه زنان نقش مهمی در توسعه ی اقتصاد خانواده و جامعه ایفا میکنند اما نقش اصلی زن، نقش مادری و همسری اوست.

اگر بخواهیم طبق یک اولویت بندی میان نقش های خانوادگی و اجتماعی زنان تمایز قائل شویم، ارجحیت با کدام یک از آنهاست و این حضور اجتماعی را منوط به چه شرایطی می دانید؟

زنان نیمی از پیکره ی انسانی را تشکیل می دهند و استفاده از این نیروی ارزشمند متناسب با تخصص و مهارت و شان زن علاوه بر رشد و ارتقای جامعه به رشد و ارتقای زن هم کمک می کند. ولی حضور زن در جامعه نباید به نقش اول او به عنوان همسری و مادری خدشه ای وارد کند و زن نیز باید دارای تخصص و مهارت کافی برای ایفای نقش اجتماعی باشد چرا که اگر زنان بدون کارایی و مهارت وارد بازار کار شوند فقط به اقتصاد جامعه و سلامت خانواده و زنان ضربه می زنند و شغلی

در خوابگاه دانشجویی؛ هرگز نرسیدن بهتر از دیر رسیدن است!

می شود؟ مگر نه اینکه قانون برای همه باید به طور یکسان و نه سلیقه ای اعمال شود؟

اگر مشکلات حمل و نقل برای تاخیر در ورود افراد در نظر گرفته می شود، این ملاحظه باید به طور یکسان اعمال شود که متأسفانه اینگونه نیست! موارد بسیاری از رفتار مسئولین حراست خوابگاه ها با دختران دانشجو مشاهده شده است که با وجود حسن اخلاق و قانون مداری، طول دوران زندگی در خوابگاه ها به علت تاخیر در ساعت ورود، به کمیته انضباطی قدم نهاده و مورد توبیخ قرار گرفته اند. شدت این توبیخ ها گاهی آنقدر زیاد است که هرگز نرسیدن را از دیر رسیدن کم هزینه تر نشان می دهد! در صورتی که؛ با اندکی حزم اندیشی می توان از به وجود آمدن این مسائل جلوگیری کرده و از روابط خصومت آمیز دانشجویان با مسئولین حراست جلوگیری کرد.

خستگی های هم زمان درس و کار یک طرف، بدخلقی ها، توبیخ ها و رفتار های تند حراست خوابگاه طرف دیگر، با این که اجازه نامه ی کتبی از والدینم را برای امور خوابگاه ها فرستاده ام، باز هم وقت هایی که دیر به خوابگاه می رسم با رفتار نادرستی مواجه می شوم، ما چه گناهی کردیم که دانشگاه را روی کوه ساخته اند و خوابگاهش را روی قله ی کوه! دریغ از یک اتوبوس که ساعت نه به بعد در آن حوالی پیدا شود...

جملات بالا بخش هایی از واگویی های آشنایی است که برای هر دانشجوی خوابگاهی حداقل یک بار اتفاق می افتد، مخصوصاً اگر این تاخیر ها حسابش از سه چهار تا بیشتر شود و کارشان به کمیته ی انضباطی برسد! یعنی اگر شما دانشجوی خوب و با اخلاقی هم باشید، اگر از سر بدشنامی در هفته، چند بار دیر به خوابگاه برسید این حسن اخلاق تان تفاوتی در وضعیت شما ایجاد نخواهد کرد!

هر چند که هیچ کس منکر ضرورت وجود قانون و اجرای آن نیست اما؛ وجود آیین نامه های انضباطی و شیوه نامه های اجرایی آن در محیط های دانشگاهی، با توجه به حفظ نظم و عدم ایجاد چند دستگی در صورتی ضروری به نظر می رسد که کارایی آن با شرایط و محیط مطابقت داشته باشد. نکته ی قابل توجه در اجرای قوانین این مسئله خواهد بود که گاهی اجرای نظم می تواند هزینه بیشتری نسبت به عدم رعایت آن داشته باشد. مسئله ای که در خوابگاه های دانشجویی به خصوص خوابگاه کوی دانشگاه شهید بهشتی بیش از پیش مشهود است. دور بودن مکان خوابگاه کوی از مرکز شهر، صعب الوصول بودن امکانات حمل و نقل عمومی، محدودیت تردد در ساعات منتهی به پایان شب، کم بودن همان معدود ناوگان حمل و نقل عمومی و دور بودن از ایستگاه های مترو شهری دست به دست هم داده اند تا دانشجویان برای کوچک ترین تردد های خود به مرکز شهر یا مناطق دیگر آن مسافت بسیاری را طی کنند.

در صورت عدم رعایت مواد آیین نامه انضباطی حول ساعات مجاز عبور و مرور که در نیمه نخست سال تا ۲۲:۳۰ و در نیمه ی دوم سال به ۲۱:۳۰ دقیقه محدود می شود موجبات برخورد عتاب آمیز مسئولین حراست و نگرهبانی با دانشجویان فراهم خواهد شد و معنایی جز به اصطلاح "کمیته انضباطی شدن" را برای دانشجویان دختر به همراه نخواهد داشت. تحمل این مسئله زمانی سخت تر می شود که این رفتار عتاب آمیز برای دانشجویان دختر شدید تر اعمال می شود و سختگیری چندانی در خصوص پسران صورت نمی گیرد، انگشت اتهام مسئولین حراست خوابگاه ها معمولاً به سمت

واکاوی بی طرفانه و آکادمیک موضوعات پیچیده، چند وجهی و آمیخته به عواطف و منافع گروه‌های مختلف انسانی، نیازمند میزان معنی‌بهری از دقت، دانش، بصیرت و البته جان سختی است. چرا جان سختی؟ چون انسانها نوعا، تا پیش از بهره‌مندی از تربیت درست علمی و زیستن در یک سنت دانش‌افزای بی‌غرض، به دلیل تبعیت از احساسات، عواطف و منافع، نمی‌توانند با عینک واقع‌گرایی به مسائل مختلف این دنیای پیچیده بنگرند. از همین رو رمی و آزار «دیگری غیر ما اندیش» رفتاری پربسامد در میان انواع و اقسام گروه‌های مختلف فکری است. تجربه زیسته نگارنده با دست‌لرزان و چشم‌گریان، و با هزار زبان گواهی می‌دهد که تقسیم انسانها به «ما» و «دیگری»، روشنفکر و غیر روشنفکر، عامی و خاص، اصولگرا و اصلاح‌طلب، فمینیست و فمینیسم‌ستیز، لیبرال و سوسیال نمی‌شناسد. سواد و دانش و مدرک تحصیلی هم نمی‌تواند این ضعف شخصیتی و فرهنگی را از دامن انسان «تربیت‌نشده» پاک کند. از همین رو پرداختن به بحث‌های دقیق و فنی، با رویکردی بی‌طرفانه مستلزم آمادگی برای انواع و اقسام «دشنام‌های شبه آکادمیک» از طرف مدعیان، از هر دو سوی میدان است. در واقع ورود محققانه به بحث‌های فنی در میان چنین جماعتی، بردن بار شیشه به بازار آهنگران است. با همه این اوصاف، امید و آرزوی انشالله برآورده ما این است که مخاطبان نشریه ارغوان از زمره دانشیانی هستند که به دیدگاه علمی، با چشم سیاست زده و از منظر قبیلگی نمی‌نگرند. انشالله.

لازم به ذکر است، نگارنده به عنوان دانشجویی تازه‌کار و نوپا اولاً به بضاعت مزاج خود واقف است و در این وجیزه صرفاً در پی آن است که بر پیچیدگی و غموض این موضوع نور بتابد و خود را برای پاسخگویی به پرسش‌هایی که طرح می‌شود، صالح نمی‌داند. چرا که این پرسش‌ها سرشت‌هایی از جنس موضوعات دانش‌های گوناگونی از جمله زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و ... دارند که او در آن‌ها هیچ سر رشته‌ای ندارد و مضافاً بر آن، در دانش «حقوق عمومی» و «علوم اسلامی» نیز که اندکی گرد گچ تخته‌چشیده و کاغذهایی مسود کرده، در آخر کاروان، لنگان لنگان در حرکت است و از او آبی گرم نخواهد شد. این مصراع زیبا، به درستی زبان حال نگارنده است: که دراز است ره مقصد و من‌نوسفرم.

پس از یادآوری این مقدمات مهم و ضروری ابتدا لازم است محل نزاع را تحریر و تقریر کنم و سپس به مقتضای یک یادداشت مختصر در یک نشریه همگانی اندکی درباره آن سخن بگویم. چرا که گام نخست هر حرکت درست علمی، تعریف مفردات بحث است. مراد از «چند همسری» در بحث‌های این روزهای جامعه ما، در واقع چند همسری مردان است. به عبارت دیگر مضاف الیه کلمه چند همسری به قرینه معنوی حذف شده است. اما این قرینه معنوی چیست و از کجا آمده است؟ تو گویی

در میان ما چند همسری، شانی از شئون مردان شمرده می‌شود و اساساً دامن زنان از چنین موضوعی منزّه است. اما آیا به راستی در همه تاریخ حیات بشری، رژیم غالب خانوادگی چنین بوده که تک همسری زنان امری مسلم و محتوم باشد؟ ظاهراً یافته‌های تاریخ پژوهان نشان می‌دهد که چنین نیست و دوره‌هایی «طولانی» از حیات انسانی آمیخته با چند شوهری زنان بوده است. همچنانکه در دوره‌هایی چند همسری همزمان هر دو جنس رواج داشته و امروز نیز تک همسری هر دو جنس به عنوان فرهنگ مطلوب غالب جوامع توسعه یافته در آمده است. در واقع این موضوع، موضوعی فرهنگی-تاریخی است. اگر بتوان به این داده علمی اعتماد کرد، آنگاه باید «لوازم» آن را هم به درستی دریافت و تسلّم کرد. چرا که قبول شیء، قبول لوازم آن است. اما این لوازم چیست؟ به نظر می‌رسد یکی از لوازم این داده علمی این باشد: وجود چند همسری زنان در دوره‌هایی از حیات انسانی به این معناست که ادعای «انحصار طلبی ذاتی زنان در کنشگری جنسی» ادعایی فرو ریختنی است. چرا که می‌دانیم امر اتفاقی نمی‌تواند به صورت همیشگی یا طولانی استمرار پیدا کند. این پیامد، استدلال‌های جواز چند همسری برای مردان و ممنوعیت چند همسری برای زنان را، بر اساس ادعای وجود چنین خاصیت ذاتی‌ای، ویران می‌کند. این بحث فارغ از وجود یا عدم وجود رابطه میان «است» و «باید»، یا به بیان دیگر رابطه میان «دانش» و «ارزش» و چگونگی این رابطه بر فرض قبول اجمالی آن است که بررسی آن مجال مستقل دیگری می‌طلبد.

وقتی برای جواز چند همسری مردان استدلال می‌شود، از جمله به میل جنسی بیشتر و شدیدتر و هیجانی و هجومی‌تر در مردان و اثرات روانی ناکامی جنسی بر آنان استدلال می‌شود. اما آیا به راستی چنین است؟ اگر پژوهش‌های معتبر علمی اثبات کنند که بر خلاف این تصور تاریخی، زنان در کنشهای جنسی، صرفاً پذیرنده‌ای رام و کامبخش نیستند و بلکه کنشگرانی فعال و کامگیر و دارای میل جنسی قابل توجهند و چنین نسبت سنجی‌ای میان میل جنسی دو جنس مرد و زن، صحیح، دقیق یا قابل تعمیم نیست، آیا تصور درستی آن مدعا، یعنی جواز چند همسری مردان، از این حیث و از راه چنین استدلالی فرو نمی‌ریزد؟

دیگر اینکه آیا چنانکه برخی ادعای کنند در پستانداران، که ما از زمره آنانیم، حیوان نر، با بیش از یک حیوان ماده رابطه جنسی برقرار می‌کند و حیوان ماده صرفاً به یک حیوان نر در کنش جنسی اکتفا می‌کند؟ ظاهراً پژوهش‌های معتبر علمی بر درستی و عمومیت این مدعا هم صحه نمی‌گذارند. مضافاً بر این، حتی اگر چنین پدیده‌ای واقعاً وجود و عمومیت داشت، آیا می‌شد به یک رفتار حیوانی، برای درستی یک تجویز اخلاقی-حقوقی در عالم انسانی استناد کرد؟ آیا انسان آگاه و آزاد که خود را بهره‌مند از کرامت انسانی و قوه دراکه اخلاقی می‌داند، می‌تواند به رفتار جانوران دیگر، برای توجیه اخلاق جنسی خود استناد کند؟ به عبارت دیگر آیا چنین هست مفروضی، به یک باید اخلاقاً و منطقاً موجه و مربوط منتهی می‌شود؟

چند همسری؟

همچنین برای استدلال به درستی جواز چند همسری مردان و تک همسری زنان به چگونگی توزیع دو جنس مرد و زن در هرم جمعیت جوامع انسانی استناد می‌شود. خلاصه این استدلال این است که: مردان به دلیل شرکت در جنگها و محیط‌های خطرناک کاری و پاره‌ای دلایل دیگر، بیشتر از زنان در معرض مرگ و میر قرار دارند و از همین رو جمعیت زنان از جمعیت مردان بیشتر است. طبیعتاً جمعیت زنانی که در سن باروری و غیر یائسه هستند و یا حتی در غیر این سنین هستند اما اقتضای کنشگری جنسی در آنها وجود دارد، نیز از مردان بیشتر خواهد بود. بر این اساس اگر به مردان چنین اجازه‌ای داده نشود تعداد زیادی از زنان از ازدواج محروم می‌مانند و دچار تجرد قطعی خواهند شد و نیازهای جنسی و عاطفی و ... آنان، بستر مناسبی برای ارضا پیدا نخواهد کرد.

این استدلال از چند جهت محل تامل است. نخست اینکه هرم جمعیتی در جوامع مختلف وضعیت مختلفی دارد و چنین ادعایی عمومیت ندارد.

به طور خاص مطالعات جمعیت‌شناسی در ایران، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

مضافاً بر این،

چنین استدلالی برای



معادله‌ای با پیشمار مجهول

قائلان به آن ادعا یک تالی فاسد (پیامد نامطلوب) نیز دارد. آن تالی فاسد این است که از رهگذر آن شبه استدلال، اگر جمعیت مردان از زنان بیشتر باشد، آنگاه جواز چند همسری برای زنان و لزوم تک همسری برای مردان انتاج خواهد شد. نتیجه‌ای که بعید و بلکه محال است که آنان بدان تن در دهند.

همچنین اگر مطالعات روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه نشان دهد که زن، مرد یا فرزندان در خانواده‌هایی که در آنها مردان به تعدد زوجات روی آورده‌اند، از سلامت روانی و موفقیت اجتماعی کمتری نسبت به خانواده‌های تک همسر بهره‌مندند، آیا از بین بردن مجرد قطعی تعدادی از افراد یک سرزمین به قیمت ویران کردن زندگی‌های زن‌اشویی موفق دیگر اقدامی معقول و خردمندانه است؟ آیا با توجه به عرف فرهنگی عقلا در این دوران مبتنی بر مطلوبیت تک همسری، رویکرد

تجویز چند همسری مردان به تولید جامعه‌ای با خانواده‌هایی پرتنش،

آسیب‌زا و ناموفق

منجر

نخواهد شد؟

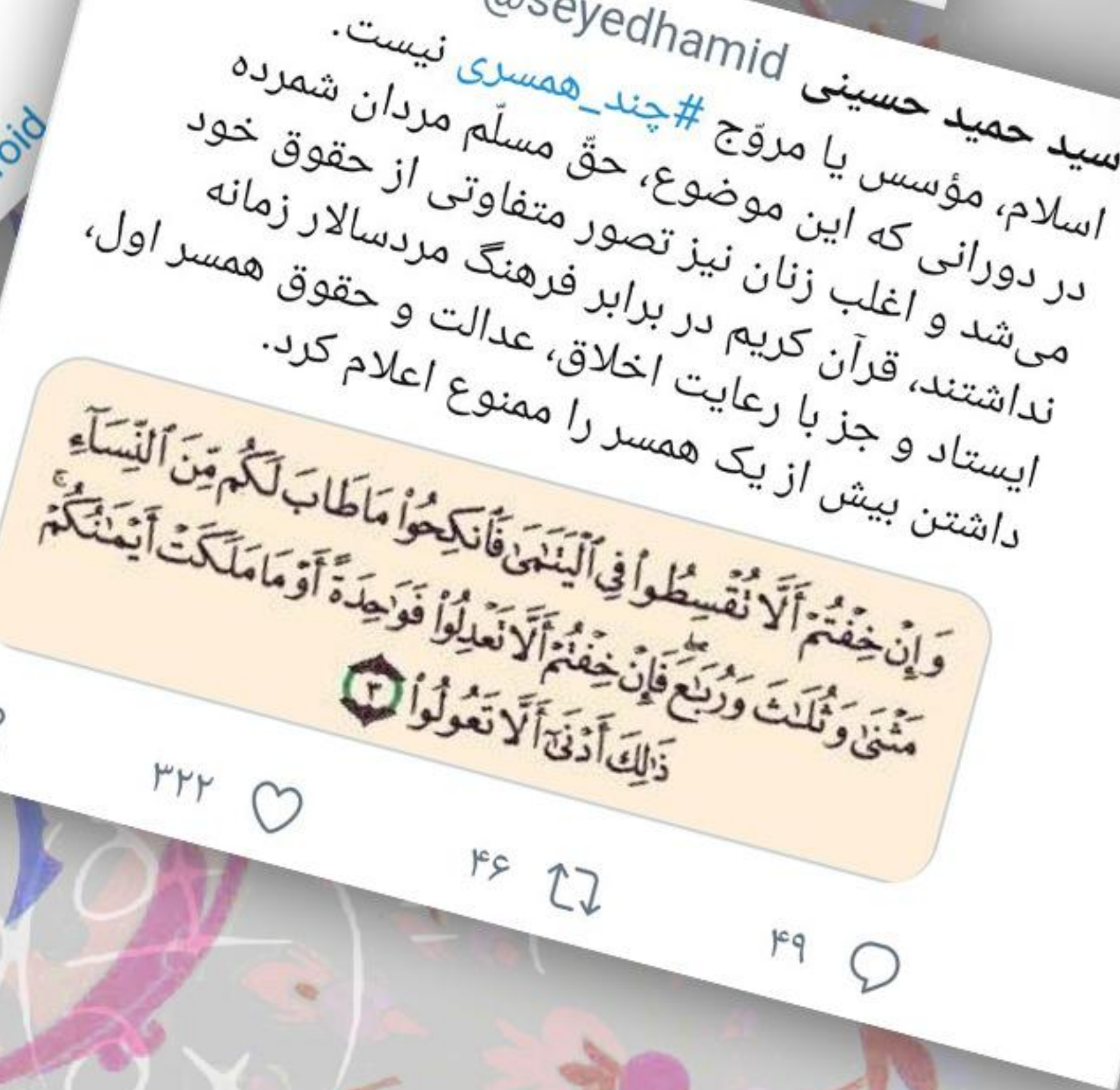
از سوی دیگر در رویکردی دین‌پژوهانه، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا جواز مردان برای انجام چهار ازدواج دائم به شرط استطاعت در برقرای عدالت میان همسران، حکماً، یک حکم مداری و ثابت اسلامی است یا حکمی موقت و کانتکسچوال و بافتاری که مرتضی مطهری از آن با عنوان «حکم منزلی» یاد می‌کند و برای یک شرایط زمانی و مکانی خاص جعل شده است؟ و نیز آیا این حکم، موضوعاً، امکان تحقق دارد یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا برقرای عدالت میان همسران برای مردان، خصوصاً در این زمینه و زمانه امری شدنی است یا با توجه به همه فاکتورها و عناصر دخیل در موضوع، از چشم انسان بصیر و آگاه امری ناشدنی می‌نماید؟

همچنین باید از مخالفان مطلق جواز چند همسری پرسید، تکلیفشان را با قاعده عقلایی «الضرورات تبیح المحظورات» چگونه روشن می‌کنند؟ بر این فرض که ضرورتی وجود داشته باشد که در مواردی خاص با در نظر گرفتن تمامی جوانب موضوع، چند همسری برای تعدادی از افراد ضرورت پیدا کند.

نیز باید از مشوقان عمومیت چند همسری پرسید که آیا گمان نمی‌کنند که در حال تبدیل کردن استثنا به اصل هستند؟ همچنین این پرسش جدی درباره رویکرد آنها به این موضوع مطرح است که آیا گمان می‌کنند درک درستی از مذاق شریعت و مقاصد نظام خانوادگی اسلام دارند؟

و آیا روش و سیره آنان به وهن اسلام و شریعت که جلوگیری از آن از اهم اهتمامات فقه اسلامی است منجر نخواهد شد؟

به هر روی گرچه پاسخ به این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر، شرط لازم پاسخگویی به سوال اصلی درباره چند و چون اخلاقی-حقوقی-فقهی چند همسری است، آنچه در نگاهی اجمالی و به عنوان فرضیه آغازین یک پژوهش سترگ، به نظر این کمترین می‌رسد، این است که اصل اصولی (ونه قاعده اساسی تخلف ناپذیر) در نظام خانوادگی مبتنی بر عرف زمینه و زمانه در دوران ما و نیز هنجار مبتنی بر مقتضای خرد جمعی/تخصصی همان جمله حکمت آمیز است که: «خدا یکی و محبت یکی و یار یکی»



بسیاری از محققین و افرادی که موضوع ازدواج را مورد تحقیق و پژوهش قرار می دهند مسائل و مشکلات اقتصادی را از جمله دلایل اصلی کاهش ازدواج در کشور اعلام می کنند. درست است که مشکلات اقتصادی تنها عامل کاهش ازدواج نیستند اما، از مهم ترین عوامل آن محسوب می شوند، به خصوص پیرامون مشکل تهیه مسکن.

قانون تسهیل ازدواج جوانان مشتمل بر ۱۳ ماده و ۴ تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه، مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ به تایید شورای نگهبان رسیدف سپس جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید. قانون تسهیل ازدواج که در قوه مقننه تصویب شده است از جمله قوانین عادی به حساب می آید که پس از تصویب در صحن علنی مجلس و انتشار در آگهی برای همه دستگاه ها و به خصوص دولت لازم الاجرا گردید اما اینکه چرا تا به حال دولت ها برای عمل به این قانون اقدامی نکرده اند سوالی است که سال ها بی پاسخ مانده است. در ماده ی یک قانون مذکور آمده:

"به منظور توانمند سازی جوانان برای تشکیل خانواده، دولت مکلف است صندوق اندوخته ی ازدواج جوانان را ایجاد نماید. اساسنامه ی این صندوق باید ظرف ۳ ماه پس از تصویب قانون توسط دولت تهیه و جهت تصویب

به مجلس شورای اسلامی ارائه شود اما؛ به گزارش کمیسیون فرهنگی مجلس در سال های ۸۸، ۹۵ و ۹۶ دولت ها تا کنون هیچ اقدامی در جهت اجرای این قانون نکرده اند. آیین نامه اجرایی این قانون هم توسط دولت نهم و دهم تصویب نشد. آیین نامه اجرایی قانون تسهیل ازدواج سه ماه پس از تصویب، باید تدوین می شد؛ در سال ۸۷ پیش نویسی تهیه شد ولی؛ در دولت وقت به تصویب نرسید و همین موجب شد تا دستگاه های مکلف در قانون نیز به وظایف خود عمل نکنند. طبق این قانون، باید با روش انبوه سازی مسکن و استفاده از فناوری های جدید، مسکن ارزان و استیجاری به صورت موقت و با مدت معین حداکثر سه سال در اختیار زوج های جوان کم درآمد قرار می گرفت که متأسفانه این بخش از قانون نیز مسکوت مانده است. احداث مسکن مهر نیز با نیتی مشابه به این مهم صورت گرفت ولی بعدها به معاملات اقتصادی مبدل شد. اما سرنوشت صندوق اندوخته ی ازدواج جوانان؛ این صندوق طبق قانون برای اعطای وام ازدواج جوانان باید تحت عنوان «صندوق مهر امام رضا» تشکیل می شد ولی؛ نه تنها هیچ گاه اساس نامه آن تدوین نشد، بلکه پس از مدتی صندوق منحل و در صندوق کارآفرینی امید ادغام شد. اتفاقی که می افتد آن است که ۷۰٪ وام های پرداختی از سوی این صندوق بابت اشتغال است و تنها ۳۰٪ به مسئله ازدواج اختصاص می یابد. احد آزادی خواه، سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس دهم، می گوید: «خلاء قانونی در زمینه ی تسهیل ازدواج وجود ندارد و این بانک های عامل هستند که مأمور به سنگ اندازی در راه اعطای وام ازدواج شده اند.» پس راه حل این است که تکلیف قانونی صندوق ازدواج جوانان

مشخص شود و مرجعی به غیر از بانک ها برای تمرکزبخشی به اعطای وام ازدواج جوانان وجود داشته باشد. همان طور که در ماده ۱۲ این قانون اشاره شده می بایست گزارش اجرای آن هر ۶ ماه یک بار توسط دولت تهیه و به کمیسیون فرهنگی مجلس تقدیم شود، اما متأسفانه بعد از گذشت ۱۴ سال هیچ اقدامی در این راستا صورت نگرفته است. این در حالیست که رهبری نسبت به اجرا نشدن این قانون ابراز نگرانی کرده و بارها به مسئولین تذکر داده اند.

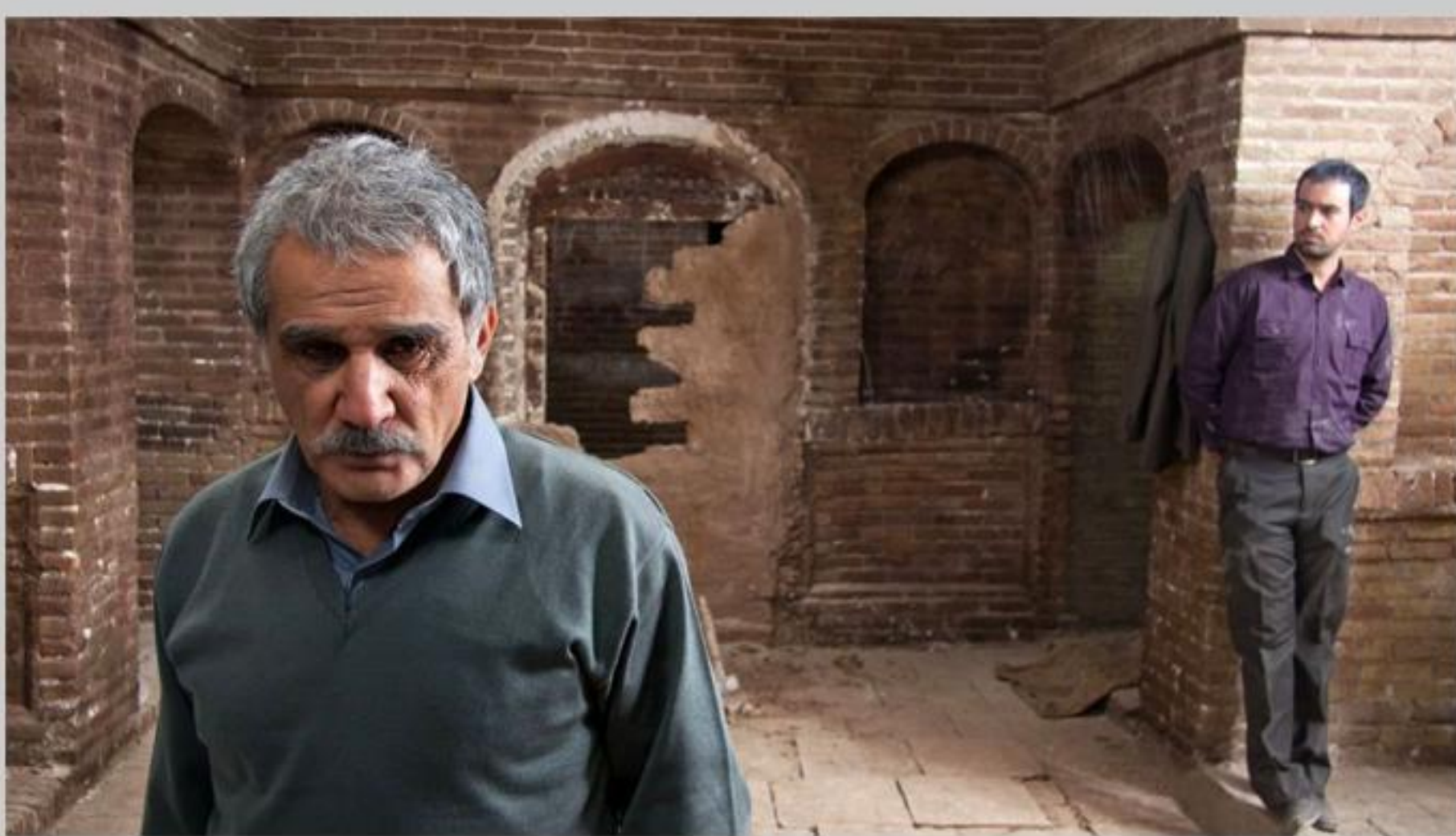
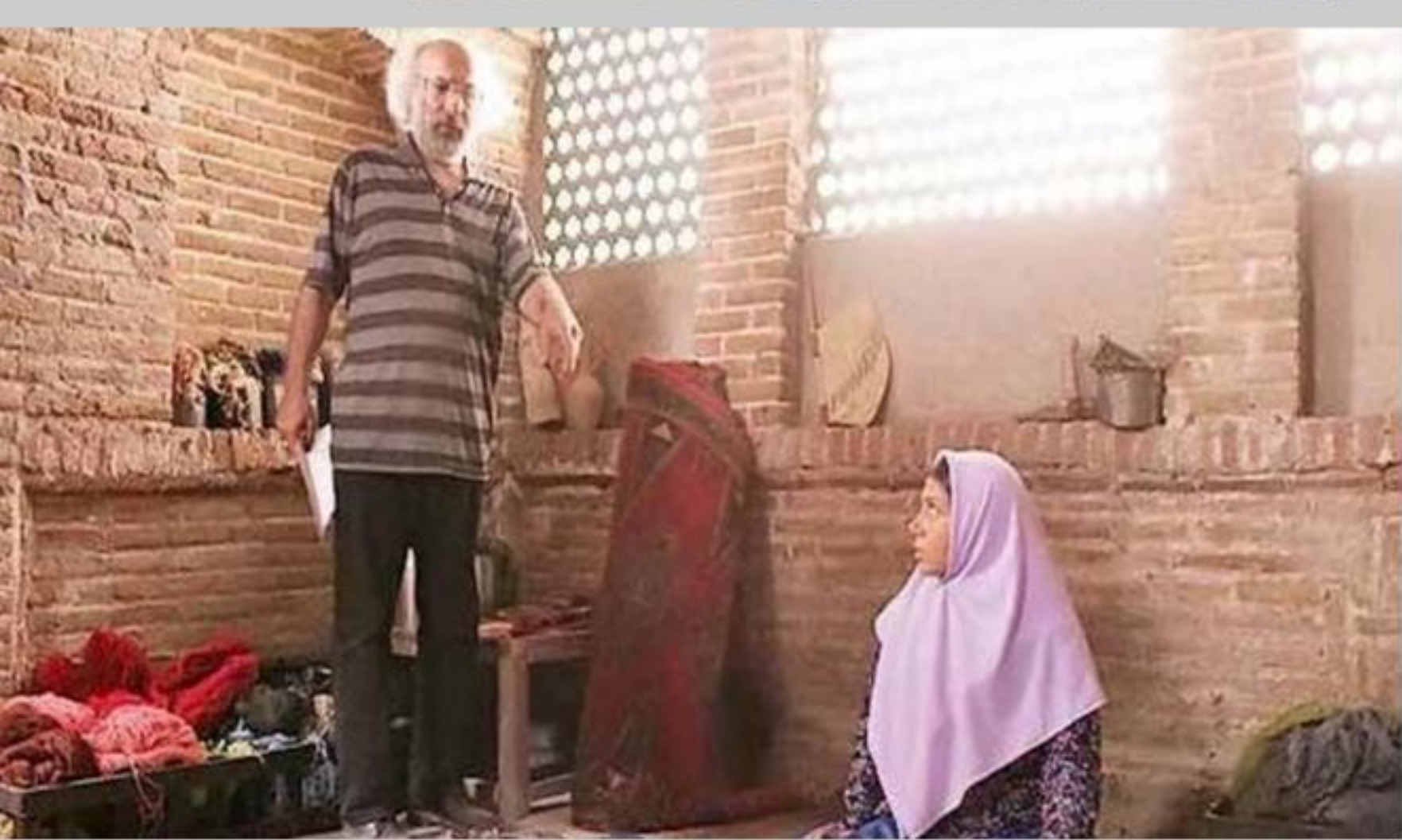
حال سوال اساسی که علم حقوق مطرح می کند این جاست که چرا بعد از این که یک قانون رسماً در مجلس تصویب شده و برای قوه مجریه لازم الاتباع و لازم اجرا گشته است، کاملاً بی اهمیت واقع شده و شورای نگهبان و قوه ی قضاییه هیچ نظارتی بر دولت نداشته و تذکری به آن نداده اند؟

بحث قانون ازدواج هنوز باز نشده!



تجربه علی‌ر

نقدی آزاد بر فیلم سینمایی خانه پدری



خانه پدری

را نیز انقطاع از گذشته می‌داند.

فراموش نکنیم که خانه پدری، فیلمی از سینما است، نه تمام سینما! پرده ی نقره ای می‌تواند از افتخار دیروز در کنار رنج‌هایش بگوید، امروز مردم را جلا دهد و آرمان آینده‌ی مردمش را بسازد، ولی کیانوش عیاری با روایتی کلاسیک از خانه های پدری، دست به نوستالژی‌کشی بلند می‌کند و تمامیت گذشته را قربانی دغدغه اجتماعی اش یعنی موضوع حقوق دختران این سرزمین می‌کند. درست بر خلاف اساطیر سینمای کلاسیک مانند «جان فورد» در فیلم‌هایی مثل «دره من چه سرسبز بود» که در عین القا و پذیرش تغییرات بنیادین جهان مدرن، روایتی باشکوه و نوستالژیک از سنت، آیین و گذشته جامعه ارائه می‌دهد.

پیرمرد تقریباً پرکار سینمای ایران، چیزی را از سینمای کلاسیک به ما نشان می‌دهد که ما آن را با کیفیت بالاتر از خود او و دوستانش در ایران و جهان تا به حال دیده ایم. اگرچه عیاری در نگارش توانسته تا حدودی به مانیفست کلاسیک‌ها پایبند باشد اما در مقام یک کارگردان، عمیقاً ضد سنت رفتار کرده است و البته از این اتفاق میتواند راضی نیز باشد. چرا که او سنت را سرعت گیر توسعه و آزادی می‌داند!

کیانوش عیاری در خانه پدری ملغمه‌ای از تمام المان‌های سنتی ایران را به همان زیرزمین خانه می‌برد و با لبه‌ی دیگر شمشیر تعزیه انتقام قتل دختر خانه را از جملگیشان می‌گیرد. مذهب، آیین، فرهنگ، جامعه، خانواده، معماری و تمام آنچه در فیلم می‌توان پسوند «سنتی» را به آن نسبت داد محکوم -و نه متهم- به هم دستی در زنده به گور کردن دختر هستند. در این اعدام دسته‌جمعی، عیاری همه را از دم تیغ می‌گذراند و هیچ نسبتی بین تقصیر و جزا قائل نیست.

فیلم به جای اشتغال به رسالت هنر هفتم که شاید نگاه آینده‌نگر به جامعه باشد، مشغول یک عقب‌گرد در پرداختن به موضوع مطبوعش می‌شود و آن شمشیری که در این فیلم و در اکثر آثار هنری به مبارزه با تحجر در حوزه حقوق تاریخی زنان می‌آید خود نیز به گونه‌ی فزاینده‌ای متحجر و عقب‌افتاده است،

و این یعنی «تحجر علیه

تحجر».

کیانوش عیاری این روزها ما را به «خانه پدری» دعوت کرده است و به محض عبور از در چوبی و رسیدن به حوض حیاط این خانه زیبا، با یک قتل به استقبال مان می‌آید. پدر به هم‌دستی پسرش، دخترش را کشتن به زیرزمین خانه می‌برد و بدون آن که گناهی از او دیده باشیم او را به قصد کشت، ضرب و شتم می‌کند و جنازه ی نیمه جانش را زنده به گور می‌کند. پسر عموی آن دختر هم برای اطمینان از قتل که مساوی با حفظ آبروی خاندان‌شان است، شمشیری را به خاک فرو می‌برد. تصویر مردان این خانه همگی تاریک و قرین به وحشی‌گری است و در میان رضایت همین مردان، مادر بر سر قبر پنهانی دخترش سگته می‌کند و جان می‌دهد.

در پرده دوم فیلم، به چند دهه بعد پرتاب می‌شویم جایی که در آن، پسر خانه بزرگ شده است و قصد دارد دختر جوان و زیبایش را به عقد مردی میانسال دریاورد در حالیکه؛ این شیوه ازدواج اغلب به دلیل ضعف مالی یا اجتماعی خانواده‌ی دختر رخ می‌دهد، اما ما با هیچ دلیل مشخصی در این خانواده مواجه نمی‌شویم و می‌توان گفت این دختر که برای جلوگیری از ازدواج اجباری دست به خودکشی با قورت دادن تریاک می‌زند بیشتر از اینکه فرزند آن خانواده سنتی - مذهبی باشد، زاده ذهن نویسنده فیلم است!

خانه پدری با حوض آبی و گلدان‌های گل‌سرخ‌اش، با دیوارهای آجری و حیاط پر از درخت میوه‌اش، با فرش‌های نفیس و صندوق پر از اسباب تعزیه‌اش، با همه این زیبایی‌ها، تنها زمانی تن به موجودیت دخترانش می‌دهد که در آستانه‌ی خرابی باشد، این همان چیزی است که در پرده سوم فیلم به ما شاهدین در خانه القا می‌شود.

فیلم در پایان برای چندمین بار، به دهه‌های بعدش می‌پرد و به ما می‌گوید که در واقع، پشت زیبایی‌های نوستالژیک خانه پدری، زیرزمین تاریک تار عنکبوت بسته‌ای هست که قتلگاه جان دختران و عواطف مادران این سرزمین است. پایان فیلم برای بار آخر ما را به دهه های بعد حواله می‌دهد و نشان می‌دهد که نسل آخر این خانواده به خانه‌ی متروکه آمده‌اند تا پس از تخریب کامل آن، ساختمانی نو بنا کنند و این چنین داستان ظلم‌های خانه پدری - ظلم‌های زاینده‌ای که در نسل‌ها و دهه‌ها تکرار می‌شود- در حق دخترانش به پایان می‌رسد. اما آنچه که عیاری آن را پایان‌بخش این بیدادها می‌داند، مدرن شدن اجباری جامعه و تخریب خانه‌ی سنتی ایرانی است.

از تمام سنت های فرهنگ ایرانی، مردسالاری و از تمام عصاره‌های آن، زن‌ستیزی و از انواع این ستیز، قتل دختران را به عنوان سوژه برگزیده است و واژگان فرهنگ ایرانی یعنی؛ مردسالاری، زن‌ستیزی و قتل را هم‌ردیف تلقی کرده است و آن‌ها را به تاریخ گذشته تعمیم می‌دهد. البته که تنها راه نجات از تکرار این ظلم تاریخی را نیز انقطاع از گذشته می‌داند.

ساقی سیمین ساق یا ضعیفه؟ مادرانگی هایمان فحش نیست!

خطاب شدند خم به ابرو نیاورند چون توهین نیست بلکه یک واقعیت است. ابداء! این واقعیت نیست بلکه واقعیت کج فهمی عرف و اجتماع از خصایص زنانه است. آیا پیش آمده به مردها به علت چهره معمولاً نازیباتر از زنان و یا خشم ناشی از فرایندهای فیزیولوژیک شان واژگان نامحترم نسبت دهیم؟

به منظور برچیده شدن این قسم توهین های جنسیتی بایستی ابتدا زنان اقدام کرده و واکنش صریح به این مسئله نشان دهند نه اینکه آن را بعنوان جبر تاریخی سیاسی پذیرفته و تنها کردن در برابرش کج کنند.

این متن نه به دنبال قضاوت است و نه انگشت اتهام به سمت کسی گرفتن، اما به نظر می رسد این جمعیت نخبگانی داخل در امر سیاسی هدف خلقت را گم کرده و در نزاع زن و مرد گرفتار شده اند. در حقیقت تفاوت هایی که می توانستند زمینه ی رشد هر دو جنس را فراهم آورند به ابزاری در دست گردانندگان این نزاع تبدیل شده اند.

به مناسبت روز ۱۳ آبان یکی از کسانی که وصف عصاره فضائل ملت را به ایشان نسبت می دهیم، علی مطهری، در دانشگاه شهیدبهبشتی مهمان مان بود. بحث دانشجویی مثل همیشه تپش خاص خودش را داشت. یکی از دانشجویان در جریان تناقضاتی که در صحبت های مطهری پیش آمد، گفت: آقای مطهری لطفا قرص ضد فراموشی همراه داشته باشید. و در پاسخ از نماینده شریف ملت شنید: «من انواع قرص ها رو هم برای شما دارم؛ قرص ضد بارداری هم بخواهی دارم!»

شاید طرح این سوال باتوجه به طرفین بحث و زمینه صحبت بی ربط به نظر برسد اما؛ باید دقت کرد که در یکی از بزرگ ترین و مهم ترین دانشگاه های کشور که مرکز فرهیختگی به حساب آمده و اتفاقات آن قطعا رسانه ای می شود اولین عبارتی که به ذهن نماینده منتخب عده ای از مردم آمده تمسخر کردن ویژگی خاص فیزیولوژیک زنان برای یک مرد، به منظور تحقیر و شماتت وی است. به واقع چرا باید وصف زنانه در ذهن یک مرد در قواره توهین و تحقیر باشد؟ آیا ما قائل به تفاوت در جنسیت هستیم و یا رتبه بندی آن دو؟ در مقام نظر و بین صفحات نشریات دانشجویی حرف های قشنگی از تفاوت زنان و مردان زده می شود اما آیا این حرف ها همانی است که در ذهن مرد بادکنک فروش پارک وی و راننده ماشین شاسی بلند همجوارش چرخ می خورد؟

چندوقت پیش کار سختی را که نیاز به یک تیم داشت در دانشکده به تنهایی انجام دادم. یکی از همکلاسی هایم که باید کمکم می کرد و شانه خالی کرده بود برای تشکر سراغم آمد و گفت: مثل یه مرد پای کار و ایستادی. نفهمید ولی، خستگی آن برنامه نتوانسته بود انقدر چین بر پیشانی ام نقاشی کند که خشم ناشی از فهم عرفی او از پشش برآمد.

بدترین کاری که ما با مردها می کنیم این است که احساس کنند باید قوی باشند. این فکر آن ها را با نفس شکننده و ضعیف تنها می گذارد و هرچه تحمیل این حس به یک مرد بیشتر باشد نفس او ضعیف تر خواهد بود. هم چنین صدمه بزرگی به دختران وارد می-کنیم، چرا که آنان را به نحوی بار می آوریم که اگر ضعیفه

